



سال: هفتم، شماره ۴، پیاپی ۲۵ زمستان ۱۴۰۳

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

شگردها و نوآوری‌های مولانا در تصویرگری‌های «نمادین نفس» در غزلیات شمس-مطالعه موردی نمادهای جانوری

احمد چرمسرای جعفری^۱، دکتر سید مهدی رحیمی^۲، دکتر مراد علی واعظی^۳

دکتر محمد بهنام فر^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۴ تا ص ۳۱)

doi: [10.22034/CAAT.2024.473752.1104](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.473752.1104)

چکیده

نمادگرایی در متون ادبی، یکی از کاربردی‌ترین و مهم‌ترین عناصر تصویرگری محسوب می‌شود. در این مقاله، شگردهای مولانا در تصویرگری‌های «نمادین نفس» در غزلیات شمس-مطالعه موردی نمادهای جانوری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. جامعه آماری، غزلیات شمس است. این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی در صدد پاسخگویی به این پرسش هاست که در غزلیات مولوی برای تبیین نفس و حالات او از چه جانورانی به صورت نمادین بهره گرفته شده است و همچنین هر کدام از جانوران، چه ویژگی‌های نفس را تصویر می‌کنند؟ برای رسیدن به این منظور، نخست، به تعاریفی از نماد و نفس و انواع آن‌ها پرداخته شد سپس، نوآوری‌های خیال انگیز غزلیات، با ذکر نمونه‌هایی همراه با علت قرارگرفتن این جانوران به عنوان نماد نفس مورد بررسی قرار گرفت و نمادهای حیوانی مربوط به نفس در غزلیات با استفاده از پیشینه فرهنگی هر یک بیان شد. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این است که مولانا شاعری نمادگراست و در حوزه آفرینش تصاویر جانوری، مهارتی خلاقانه دارد و علاوه بر آن نشان می‌دهد که حیواناتی نظیر «سگ، خر، زاغ، گاو، مار، اسب، جغد، خوک، گرگ، روباه» از جمله جانورانی هستند که در غزلیات، رمزواره آن‌ها، با توجه به صفات مهم، هر جانور، نمادی از نفس اماره و یا دیگر جنبه‌های آن قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، تمایلات نفسانی سگ خفته‌ای، همانند «حرص، خشم، شهوت» هر کدام، از دل آدمی

^۱. دانشجوی دکتری دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول) // ahmad.chrmsaray_jafari@birjand.ac.ir

^۲. دانشیار دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. // smrahi@birjand.ac.ir

^۳. استادیار دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. // ma.vaezi@birjand.ac.ir

^۴. استاد دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. // mbehnamfar@birjand.ac.ir

بیدار می شوند و به مردار دنیا حمله می کنند. همچنین در بین این حیوانات، بیشترین بسامد را، «سگ» با ۱۷ نمونه به خود اختصاص داده است و سپس «خر و زاغ» با ۷ مورد و «گاو» با ۶ نمونه و «مار» با ۵ نمونه و «اسب، جغد و خوک» هر کدام با ۲ نمونه و «گرگ و روباه» هر کدام با یک نمونه به ترتیب از بسامد بالایی برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: شگردهای تصویرگری، نمادهای جانوری، نفس اماره، مولانا، غزلیات شمس

۱. مقدمه

تصویرگری «نفس» در اشعار مولانا، به دلیل تنوع و عمق معنایی، از اهمیت بالایی برخوردار است. جانوران در عرفان اسلامی به عنوان نماد نفس اماره و خواهش های دنیوی مورد استفاده قرار می گیرد که سالک باید بر آنها غلبه کند تا به معبود حقیقی برسد. مولانا با استفاده از این آفرینش تصاویر نمادین، چالش ها و مبارزات درونی انسان را به شکلی ملموس و قابل فهم بیان می کند و راهنمایی های ارزشمندی برای تهذیب نفس ارائه می دهد.

استفاده از نماد جانوری برای نفس، یکی از نمادهای مهم و پرکاربردی در دیوان شمس است که مولانا از آن برای انتقال مفاهیم عمیق معنوی و عرفانی استفاده می کند. او در غزلیات خویش، نفس را به منزله یک جانوری که باید از بندگی، رذالت و پلیدی خود رها شود تا به وحدت با معشوق ازلی و ابدی برسد به تصویر می کشد. او بیان می کند که نفس باید از خودخواهی و انانیت خود دوری کند تا به سوی معشوق ازلی و ابدی پیش برود. این نماد، به خواننده یادآوری می کند که راه رسیدن به معبود واقعی، نیازمند تلاش و پاکیزگی روحی و کنترل نفس اماره است.

۱-۱. بیان مساله

مولانا جلال الدین بلخی، یکی از بزرگ ترین شاعران و عارفان تاریخ هزار ساله ادبیات فارسی، در غزلیات شمس تبریزی توانسته است با بهره گیری از شگردهای هنری و نمادسازی های متنوع، معانی عمیق عرفانی و انسانی را به تصویر بکشد. یکی از محورهای اصلی در آثار او، مفهوم «نفس» و ابعاد مختلف آن است که همواره دارای بار معنایی خاصی در متون عرفانی ایران و به خصوص آثار مولانا دارد. در این میان، تصویرگری های نمادین نفس جانوری به عنوان یکی از شگردهای مهم مولانا، به گونه ای بدیع و نوآورانه در تبیین مفهوم «نفس» و تجلیات آن به کار رفته است. نمادهای جانوری نه تنها جنبه های ظاهری و زیبایی شناختی را دربرمی گیرند، بلکه به عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم پیچیده ی اخلاقی و عرفانی نیز جلوه می کنند.

دراین مقاله با تعمق در غزلیات شمس «شگردها و نوآوری های مولانا در تصویرگری های «نمادین نفس» در غزلیات شمس- مطالعه موردی نمادهای جانوری» مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت و گونه های مختلف تصویرگری، استخراج و بررسی و ارائه خواهد شد و ازاین رهگذر به شیوه های کاربرد صور خیال و جنبه های ابداع و نوآوری مولانا در بکارگیری «نمادین نفس جانوری» غزلیات و اینکه چگونه از آن ها- درعین آرایش کلام- دررساندن



مفاهیم بلند عرفانی و عاشقانه‌ی خود بهره برده و اینکه چگونه چندین عنصر خیال را با ترفندها و نوآوری‌های مختلف در یک بیت غزل با معیارهای زیبا شناسی بلاغت فارسی به تصویر کشیده شده است؛ می‌توان دست یافت. لازم به ذکر است که جامعه آماری، غزلیات شمس مولانا به تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر است. با توجه به اهداف کاربردی به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند راهگشای فهم و ادراک هرچه بیشتر مفاهیم و مضامین دیوان شمس باشد.

۱-۲. اهداف پژوهش

اهداف اصلی این تحقیق شامل شناسایی و تحلیل «شگردها و نوآوری‌های مولانا در تصویرگری‌های» نمادین نفس» در غزلیات شمس-مطالعه موردی نمادهای جانوری» و تبیین چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر فهم و ادراک مخاطب از پیام‌های عرفانی مولانا می‌باشد. این تحقیق می‌تواند به درک بهتر از استفاده‌ی هنرمندانه‌ی مولانا از نمادها و شگردهای ادبی و همچنین ارتباط بین ادبیات و عرفان در آثار وی کمک کند.

۱-۳. روش پژوهش

این تحقیق به روش تحلیل محتوا و روش ابزار گردآوری تحقیق از گونه‌ی سند پژوهی و کتابخانه‌ای است. انجام و تحلیل اطلاعات: پس از انجام مطالعات کتابخانه‌ای و گردآوری و استخراج داده‌ها به کمک یادداشت برداری از منابع، مقدمات رساله فراهم می‌گردد و سپس داده‌های به دست آمده تحلیل و طبقه‌بندی موضوعی می‌شود.

۱-۴. سوالات پژوهش

این پژوهش به سوالات زیر پاسخ خواهد داد:

۱. در غزلیات مولوی برای تبیین نفس و حالات او از چه جانورانی به صورت نمادین بهره گرفته شده است؟
۲. در غزلیات مولوی هر یک از جانورانی که برای نفس حالت نمادین دارند، چه جنبه یا ویژگی نفس را تصویر می‌کنند؟

۱-۵. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون پژوهشی جامع و مستقل که اهداف عمده‌ی مورد نظر این تحقیق را دنبال کرده باشد؛ انجام نگرفته است. بنابراین انجام پژوهشی جامع در این حیطه ضروری به نظر می‌رسد. در زمینه نوآوری تصویرگری «نمادین نفس جانوری»، تحقیقاتی صورت گرفته که تعدادی از آنها در مجلات علمی و

ادبی چاپ شده است؛ اما کارهای پژوهشی مهمی که به طور دقیق جزئی نگرانه، غزلیات شمس را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد، مشاهده نشده است. آثار مولانا، بیشتر از دیدگاه های عرفانی و تعلیمی بررسی شده است. با این همه، می توان از کتاب ها یا مقاله هایی نام برد که هر یک بخشی از بلاغت و زیباشناسی دیوان شمس را بررسی و تحلیل کرده اند:

کتاب ها :

مشتاق مهر (۱۳۹۲): در کتابی با عنوان «فرهنگنامه رمزهای غزلیات مولانا»: رمزهای غزلیات مولانا را به صورت الفبایی در این کتاب آورده است. معانی مختلف یک رمز به ترتیب و با شماره مستقل در ذیل مدخل اصلی نقل شده اند. همچنین توضیحات و شواهد مربوط به هر کدام از معانی رمز، در سه قسمت بیت یا ابیات حاوی رمز و توضیح آن، شواهد رمزی دیگر از غزلیات و شواهد استنباط ارائه شده است.

پورنامداریان (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان «رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی» تحلیلی از داستان های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی "را به خوانندگان ارائه می کند. نمادهای عرفانی و فلسفی داستان های آواز پرجبرئیل، عقل سرخ، روزی با جماعت صوفیان، فی حاله الطفولیّه، فی حقیقه العشق یا مؤنس العشاق و لغت موران در این کتاب بررسی می شوند. در آخر، نویسنده پس از بررسی سببل ها و رمزها، خلاصه ای از داستان ها را برای درک بهتر مخاطب نیز آورده است که برای خوانندگان این اثر خوانش لذت بخشی خواهد بود. مطالعه این اثر، می تواند اندکی خواننده را برای ورود به دنیای ادبیات عرفانی و فلسفی فارسی آماده کند.

-مقالات :

رضایی و پناهی (۱۴۰۳) در مقاله ای با عنوان «نفس و نمادهای مرتبط با آن در شعر عطار نیشابوری»: این پژوهش که مبتنی بر مطالعه اشعار عطار و گزینش شواهد شعری است به بررسی نمادهای مربوط به نفس در همه آثار منظوم وی پرداخته است. بررسی این اشعار نشان میدهد نمادهای جانوری و همچنین شخصیت های منفی تاریخی - اسطوره های، بیشترین نمود را در رابطه با موضوع نفس داشته است و علاوه بر این، عطار در بیان مفهوم نفس نمادهای تازه های به کار برده که پیش از وی رایج نبوده است.

آلیانی و صفایی (۱۴۰۱) «بازتاب مولفه های مسیحیت در نمادهای حیوانی غزلیات شمس» نتایج این پژوهش نشان می دهد که مهم ترین جلوه های مسیحیت در نمادهای حیوانی؛ مقوله های عروج مسیح، دم مسیحایی، غسل تعمید و باورهای مسیحیت است، که مولانا از این الگوها برای بیان و گسترش اندیشه های ناب عرفان اسلامی کمک می گیرد. بر این اساس عروج با الگوی بازگشت به حق، دم مسیحایی با الگوی عشق الهی و باروری، غسل تعمید با الگوی گذر و تزکیه نفس و شیطان در مسیحیت با الگوی اسلامی نفس اماره همناوایی معنایی دارد که هر کدام از این مفاهیم با استفاده از نمادهای حیوانی در غزلیات شمس به نمایش در آمده است.



سعادت‌ی جبلی (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان «رمزپردازی مار در مثنوی» نگارنده در صدد است تا در حد توان و درک علمی خود، ابعاد مختلف معانی نمادین مار را به طور مبسوط و گسترده در مثنوی استخراج کند و با آرایه شبکه‌های تصویری، مفاهیم ذهنی مولوی را عینی‌تر و ملموس‌تر سازد.

صفایی و آلیانی (۱۳۹۶) مقاله ای با عنوان «نشانه‌شناسی نماد حیوانی باز در غزلیات شمس» در این پژوهش *نشانه‌شناسی نماد حیوانی باز در غزلیات شمس* بررسی شده است. *نشانه‌شناسی* مطالعه نظام مند نشانه‌ها برای دریافت پس زمینه‌های گوناگون فکری شاعر یا نویسنده است. با بررسی این علم در نماد حیوانی باز، زمینه‌های گوناگون فکری مولوی را می‌توان دریافت که از آن جمله، اندیشه بازگشت، خاموشی، سفر و... است. این موضوع گویای روح پرتلاطم مولوی در عشق او به شمس تبریزی یا مضامین عرفانی است. درمجموع، این مقاله، *الگوها*، کنش‌ها، هنجارشکنی، بازی دال‌ها، شبکه تناسب‌ها، خاستگاه فکری، تقابل و دگردیسی تقابل‌ها در نماد حیوانی باز را بررسی و آن را در شواهد غزلیات شمس تحلیل و تبیین می‌کند.

صفایی و آلیانی (۱۳۹۵) مقاله ای با عنوان «نشانه‌شناسی نماد حیوانی شیر در غزلیات شمس»: این نوشتار با رویکرد علم *نشانه‌شناسی نماد حیوانی شیر* را در غزلیات شمس تبیین می‌کند. در این مقاله سعی نویسندگان بر این است که *نماد شیر* را از مناظر *رمزگان فرهنگی*، *هنجارشکنی*، *بازی دال*، *کنش*، *جفت‌های تقابلی* و *دگردیسی* مورد بررسی قرار دهند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در مقوله *رمزگان‌های فرهنگی* دو آیین *میترا* و *مسیحیت* به جهت فضای دینی *میترائیسم* در قونیه و ارتباط مولوی با کشیشان مسیحی، بر فضای اندیشگانی شاعر و اشعار او تأثیر گذاشته است. در بخش روابط تقابلی و دگردیسی مولوی به واسطه تغییر مداوم کنش‌ها و برخورد دینامیکی با جفت‌های تقابلی، راهی برای القای *الگوی فنا و اندیشه وحدت‌گرایی* خود ایجاد کرده که این مسئله گویای روح پرتلاطم مولوی در حیطه عشق او به شمس تبریزی است و اصلاً در هیچ کدام از مقالات نویسندگان آلیاری و صفایی به مسئله پژوهش حاضر اشاره ای نشده است.

رحیمی، موسوی و مروارید (۱۳۹۳): در مقاله ای با عنوان «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی» به تعریف گذرا از دو اصطلاح مهم این تحقیق، یعنی *نماد* و *نفس* پرداخته شده است و در ادامه، ابتدا جانورانی جستجو شده که شاعران مورد بحث، آنها را به عنوان *نماد نفس* به کار برده‌اند. در این مقاله، نمونه‌های خیلی کمتری، به آوردن نمادهای *نفس جانوری* در مثنوی پرداخته شده و نگاه مولفان بیشتر، بررسی و تحلیل آثار سنایی و عطار بوده است و اصلاً غزلیات شمس و مسئله پژوهش حاضر مورد توجه نویسندگان نبوده است.

صادقی نژاد، پاشایی فخری و عادل زاده (۱۳۹۲) مقاله ای با عنوان «تحلیل نمادهای حیوانی نفس در اندیشه مولانا» پس از تحلیل ابیات، فقط در مثنوی معنوی، به این نتیجه می‌رسند که مولانا در خلق این تصاویر از حیواناتی بهره برده است که غالباً در ایران باستان، مظهر و سمبل شومی، زشتی و تباهی اند و شعور ناخودآگاه مولانا در

استخدام این حیوانات، نقش فعالانه و مهمی را ایفا کرده است و اصلاً به مسئله پژوهش حاضر در غزلیات مولانا اشاره ای نشده است.

آنچه از مقالات پژوهشی جدا از دو کتاب ارزنده ذکر شده بدست می آید این است که هر کدام از پژوهشگران این حوزه یا تنها اشاره ای گذرا به موضوع اصلی پژوهش حاضر داشته اند یا بیشتر کلی گویی کرده اند و در میان این تحقیقات، بحث دقیق و موشکافانه «شگردها و نوآوری های مولانا در تصویرگری های «نمادین نفس» در غزلیات شمس- مطالعه موردی نمادهای جانوری» تالیف نشده است.

۲. مبانی نظری

۱-۲. نماد

نماد یکی از شگردهای تصویرگری و از جنبه های مهم حوزه ی بیان است، که به شاعران و نویسندگان این امکان را می دهد تا معانی پیچیده را به صورت غیرمستقیم و تأثیرگذار به خواننده منتقل کنند. نمادهای ادبی و هنری در واقع زاینده ی خلاقیت و تخیل هنری نویسنده یا شاعر هستند و به واسطه ی همین ویژگی، معانی چندلایه و گسترده ای به همراه دارند.

سمبل: در فارسی رمز و مظهر و نماد می گویند. نماد نیز مانند استعاره ذکر مشبه به و اراده مشبه است منتها با دو فرق: ۱- سمبل صریحاً به یک مشبه خاص دلالت ندارد، بلکه بر، به اصطلاح هاله ای از معانی و مفاهیم نزدیک به هم دلالت دارد. ۲- در سمبل مشبه در معنای خود نیز فهمیده می شود بر خلاف استعاره و درک سمبل مستلزم آشنایی با زمینه های فرهنگی بحث است، ۳- در استعاره بین دوسو، مشابهت است اما در سمبل می توان گفت ربط تداعی است. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۹۰)

سه نوع سمبل داریم: ۱- وصفی یا قراردادی ۲- سنتی ۳- شخصی. شاعران معمولاً سمبل ها را از زمینه های فرهنگی جامعه استخراج می کنند. در تفسیر سمبل باید توجه داشت که سمبل همیشه در یکی دو خط خود را نشان نمی دهد و لذا باید کل اثر ادبی را مورد توجه قرار داد و حتی گویند چشمی به آثار دیگر نویسنده و آثار دیگر ادبی هم داشت. (همان، ۱۹۱)

نمادها می توانند احساسات، ایده ها و مفاهیم عرفانی، فرهنگی و اجتماعی را به طور مؤثر منتقل کنند و اغلب، فراتر از معنای ظاهری خود عمل می کنند. به عنوان مثال، حیوانات و عناصر طبیعی می توانند نمادهایی برای احساسات انسان یا موضوعات عرفانی و اجتماعی باشند.

در ادبیات، نماد یکی از شگردها و ترفندهای تصویرگری و از جمله امور حوزه بیان است. نمادهای ادبی، زاینده ذهن خلاق نویسنده و شاعر است. حتی چنانکه نماد از جای دیگر وام گرفته شده باشد؛ بنا به شرایط اثر تغییر می کند و نقش تازه ای به خود می گیرد. (داد، ۱۳۸۳: ۵۰۰)

۲-۲. نفس



مولوی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران و عارفان ایرانی است که در آفرینش تصاویر زیبا، هنرمندانه و تأثیرگذار تبحر ویژه‌ای دارد. او با استفاده از استعارات و تشبیهات، تشخیص‌ها و نمادگرایی‌های عمیق، به بیان مفاهیم پیچیده‌ای چون «نفس» می‌پردازد. در این راستا، بررسی و تحلیل واژه‌ی «نفس» و مرتبه‌های وجودی آن در اندیشه‌های مولانا می‌تواند به درک عمیق‌تری از پیام‌های عرفانی او کمک کند.

۱-۲-۲. «نفس» در لغت

«نفس. [ن] (ع) جان. روح. (از منتهی الارب) (آندراج) (غیاث اللغات) روان. (ناظم الاطباء). قوه‌ای است که بدان جسم زنده، زنده است. (از مفاتیح): خواهی پادشاه و خواهی جز پادشاه هر کسی را نفسی است و آن را روح گویند. (تاریخ بیهقی ص ۱۰۰) در اصطلاح صوفیان، تورع دل است به مطالب غیوب که نازل است از حضرت محبوب و عبارت از ترویج قلوب است به لطایف غیوب و صاحب انفاس ارق و اصفی است از صاحب احوال و صاحب وقت مبتدی است و صاحب انفاس منتهی. (فرهنگ مصطلحات عرفاً ص ۳۹۷) روحی است که خدای تعالی آن را بر آتش قلب مسلط می‌کند تا شرر آن را فرونشاند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل «نفس»)

۲-۲-۲. «نفس» در قرآن

در دیدگاه قرآنی، نفس به عنوان پدیده‌ای معرفی می‌شود که دارای سه مرتبه وجودی است که به ترتیب عبارتند از «نفس اماره»، «نفس لوامه» «نفس مطمئنه» و «نفس اماره».

در کتاب معتبر اخلاق ناصری اثر بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی درباره نفس گفته شده است: نفس انسان جوهری بسیط است که از شأن او بود ادراک معقولات به ذات خویش و تدبیر و تصرف در این بدن محسوس که بیشتر مردم آن را انسان می‌گویند و آن جوهر (نفس) نه جسم است و نه جسمانی و نه محسوس به حواس یا به یکی از حواس. (طوسی، ۱۳۷۷: ۳۸)

۳-۲-۲. «مولانا و نفس»

نفس اماره یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه و عرفان مولانا است. او در آثار خود به خصوص در غزلیات، به مراحل متفاوت وجودی «نمادین نفس جانوری» اشاره دارد که در آن انسان تحت تأثیر امیال و خواسته‌های نفسانی و شهوانی قرار می‌گیرد. در غزلیات مولانا، توصیف‌های عمیق و متنوعی از نفس اماره و مبارزه با آن مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده عمق درک او از بحران‌های معنوی و روانی انسان است. مولوی با نوآوری در تصویرپردازی و استفاده از واژه‌های پرمضمون مانند «نفس»، به برجسته‌سازی مفاهیم عمیق عرفانی و فلسفی و اجتماعی می‌پردازد.

مولوی در حوزه تصویرپردازی یکی از شاعران مبتکر است. او نه تنها وجوه شباهت‌های تازه‌ای در میان امور محسوس و معقول یافته است بلکه بسیاری از این تشبیهات دارای ساختارهای پیچیده و تازه‌ای نیز هستند که حاکی از نیروی تخیل و دقت نظر و ظرافت طبع اوست. تشبیه و تشخیص و رمزگرایی، برجسته‌ترین نوع تصویر در غزلیات مولوی است. واژه نفس در دیدگاه مولوی، هماهنگ با نگرش کلی قرآنی و عرفانی است. مولوی نفس را شامل سه مرتبه وجودی، نفس کل، نفس اماره، نفس لوامه و

نفس مطمئن می‌داند. بنابر این، در واژه‌شناسی مولوی، واژه‌ی نفس بیشتر، اشاره به «نفس اماره» یا نفس شرور دارد و آنچه در ادامه‌ی این گفتار می‌آید نیز ناظر بر نفس به همین معناست. (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

۳. یافته های پژوهش و تجزیه و تحلیل آن ها

۳-۱. نمونه‌هایی از مضامین «نفس» در دیوان شمس:

در غزلیات شمس تبریزی، نمونه‌های بسیار بدیع وجود دارد که به نفس و مفاهیم مرتبط با آن پرداخته‌اند. در اینجا به چند غزل و بیت زیبا با تحلیلی کوتاه اشاره‌ای می‌شود:

در غزل زیبای زیر مولانا از سالکان طریقت می‌خواهد که با مردن در عشق و رهایی از نفس، به حیات معنوی برسند. این مرگ نمادین نفس، باعث می‌شود که انسان از اسارت دنیوی آزاد شده، به آسمان معنویت صعود کند و به کمال و جاودانگی دست یابد. او بر اهمیت شکست زنجیرهای نفسانی و دستیابی به آرامش و سکوت درونی برای رسیدن به مقام الهی و بزرگی تاکید می‌کند. در واقع این غزل تصویری است از آنچه صوفیه آن را «موت قبل الموت» یا «مرگ در زندگ» یا «مرگ ارادی» می‌خوانند و مرگ در این جا مردن از خواهش‌های نفس است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۴۰۵)

بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید	در این عشق چو مرید همه روح پذیرد
بمیرید بمیرید و زین مرگ مترسید	کز این خاک برآید سماوات بگیرد
بمیرید بمیرید و زین نفس ببرید	که این نفس چو بندست و شما همچو اسیرید
یکی تیشه بگیرد پی حفره زندان	چو زندان بشکستید همه شاه و امیرید
بمیرید بمیرید به پیش شه زیبا	بر شاه چو مرید همه شاه و شهیرید
بمیرید بمیرید و زین ابر برآید	چو زین ابر برآید همه بدر منیرید
خموشید خموشید خموشی دم مرگست	هم از زندگیست اینک ز خاموش نفیرید

(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۸)

وقتی نفس انسان از تعلقات دنیوی رها شود، روح او به سوی کمال حرکت می‌کند:

نفس چو محتاج شد روح به معراج شد	چون در زندان شکست، جان بر جانان رسید
---------------------------------	--------------------------------------

(همان، ج ۲، ۱۹۸)

در ابیات زیر به مبارزه و جهاد با نفس بسیار توصیه شده است:

بکن مجاهده با نفس و جنگ ریشاریش	که صلح را ز چنین جنگ‌ها مدد باشد
---------------------------------	----------------------------------

(همان، ج ۲، ۲۲۴)

به امر «موتوا من قبل ان تموتوا» ما
جهود و مشرک و ترسا نتیجه نفس است



کنیم همچو محمد غزای نفس جهود
ز پشک باشد دود خبیث نی از عود
(همان، ج ۲، ۲۲۸)

باطنت تحت کنترل نفس قدرتمندی است که مانند یک کافر تزویرکار، راهزن و مانع رسیدن به معبود حقیقی و روحانی شده است.

تو مسکینی درین ظاهر، درونت نفس بس قاهر
یکی سالوسک کافر که رهن گشت و ره شینی
(همان، ج ۵، ۲۶۴)

در بیت زیر، نفس و شیطان در کنار هم و مترادف یکدیگر بکار رفته‌اند:

نفس و شیطان در غرور باغ لطف می‌چرند
ز اعتماد عفو تو دارند بد فرمایی
(همان، ج ۶، ۱۱۶)

تا زمانی که تن و نفس (خواهش‌های نفسانی و شیطانی) از بین نروند؛ سالک طریقت نمی‌تواند به کمال برسد:

تن و نفس تا نمیرد دل و جان صفا نگیرد
همه این شده ست کارم هله تا تو شاد باشی
(همان، ج ۶، ۱۴۱)

البته مولانا کلمه «نفس» را در اشاره به انواع دیگری در دیوان شمس به کار می‌برد؛ از آن جمله است:

«نفس کل» (در ۱۳ بیت)، «نفس مطمئنه» (در ۴ بیت) و «نفس ناطقه» (در ۱ بیت) ابیاتی برای هر کدام ذکر می‌گردد:

«نفس کل» و هر چه زاد از «نفس کل»
همچو طفلان با پدر آمیختند
(همان، ج ۲، ۱۵۳)

ای «نفس مطمئنه» اندر صفات حق رو
اینک قباى اطلس، تا کی درین پلاسی
(همان، ج ۶، ۱۹۳)

این نفس مطمئنه خموشی غذای اوست
وین «نفس ناطقه» سوی گفتار می‌رود
(همان، ج ۲، ۱۸۳)

همچنین مولانا، به انواع دیگر «نفس» در مثنوی شریف اشاره دارد؛ از آن جمله است:

«نفس کل»، «نفس واحده»، «نفس ناطقه» و «انفاس پاک»: ابیاتی برای هر کدام ذکر می‌گردد:

هست پیر راه دان پر فطن	باغ های «نفس کل» را جوی کن (مولانا، ۱۳۷۵: د. اول، ۸۳۰)
مشفقان گردند همچون والد	مسلمون را گفت «نفس واحده» ور نه هر یک دشمن مطلق بدند (همان، د. دوم، ۹۰۳)
این نشان خسف و قذف و صاعقه	شد بیان عزّ «نفس ناطقه» (همان، د. اول، ۸۵۱)
پس به تأویل این بود «کانفاس پاک»	چون بهارست و حیات برگ و پاک (همان، د. اول، ۵۴۹)

۳-۲ نقد و تحلیل نمادهای حیوانی مرتبط با نفس اماره و دیگر جنبه های آن در غزلیات شمس:

واژه «نفس» در نگرش مولوی، هماهنگ با دیدگاه کلی قرآنی و عرفانی است. مولوی نفس را شامل سه مرتبه وجودی، نفس کل، نفس اماره، نفس لواحه و نفس مطمئنه می داند. در غزلیات شمس، واژه ی نفس بیشتر، اشاره به نفس اماره یا خواهش های آن دارد و آنچه در ادامه ی این مقال می آید نیز ناظر بر نفس به همین مفهوم است.

۳-۲-۱ سگ

«ویژگی خاصی که هر جانور دارد؛ باعث می شود شاعران و نویسندگان بر اساس زیبایی شناسی خاص خود، آن ویژگی ها را برجسته کرده و در آثار خود از آن بهره ببرند و نماد پردازی کنند.» (کریمی چمه، ۱۴۰۱: ۷)

مولانا در بیان عالی از روان آدمی، تمایلات فروخته آدمی را به سگان خفته تشبیه کرده است. تا وقتی که شرایط خارجی برای نفس، مهیا نیست. این تمایلات خاموشند آن گاه که مال، مقام، شهرت و شرایط مادی مانند استخوان و مرداری پدید می آید. تمایلات نفسانی همچو حرص، خشم، عصبیت، شهوت و... هر یک مانند سگ خفته ای از گوشه و کنار قلب آدمی بیدار می شوند و به مردار دنیا حمله می کنند. (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۵۵۲)

تجلی گوناگون نمادین سگ نفس در متون عرفانی: «شیخ ابوالعباس واشقانی کی امام وقت بود (رض) گفت که: من روزی به خانه اندر آمدم. سگی دیدم زرد بر جای خود خفته. پنداشتم کی از محلت آمده ست. صد راندن وی کردم و وی به زیر دامن اندر آمد و ناپدید شد.» «محقق ترمذی: حسد، صفت سگ نفس است که بر سر مردار دنیا باشد که چون سگ دیگر بیاید؛ آن سگ می غرد و می غنجد.» (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۴۵۲)

«سگ نمونه واقعی حیوانی است که نفس گول حریص را نشان می دهد و بعضی از متصوفه اولیه آن را به شکل سگ سیاهی دانسته اند که همدم صاحبش است. میل های آدمی «همچون سگان خفته اند». (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۱۴۷)



ابیاتی از دیوان شمس که «سگ»، نماد نفس اماره است:

در ابیات زیر، سگ، نمادی از نفس اماره است که می‌خواهد با وسوسه‌هایش، سالک را گمراه سازد.

سگ سیر شود هیچ شکاری بنگیرد کز آتش جوعست تک و گام تقاضا
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۳)

یکی دم رام کن از بهر سلطان چنین سگ را چنین اسب حرون را
(همان، ج ۱، ۶۷)

سگ در بیت زیر، نمادی برای نفس اماره است. تا وقتی که این نفس به دنبال لذت‌های شیطانی است؛ نمی‌تواند به کمالات عالی و روحانی برسد.

بخور تو ای سگ گرگین شکنبه و سرگین شکمبه و دهن سگ بلی سزا به سزاست
(همان، ج ۱، ۲۸۱)

بیت زیر به سگِ نفس اماره اشاره دارد و می‌گوید: تو حتی توانایی قدرت صید چیزهای ارزشمند را نداری و باید به تناول خر مرده قانع شوی و بس.

بیا بخور خر مرده سگ شکار نه‌ای ز پوز و ز شکم و طلعت تو خود پیداست
(همان، ج ۱، ۲۸۱)

مولانا می‌گوید: سگِ نفس اماره، توجهش به کارهای سطحی دنیوی است. پس نمی‌تواند به مقاصد معنوی و روحانی برسد:

سگ محله و بازار صید کی گیرد مقام صید سر کوه و بیشه و صحراست
(همان، ج ۱، ۲۸۱)

مولانا می‌گوید: سگِ نفس اماره پلید، به سبب مردار و ناپاک بودن، نمی‌تواند در مسجد الاقصی دل، که سرشار از پاکی و تقدس است؛ حضور داشته باشد:

قماش‌های کان تو نبود برون انداز از خانه درون مسجد اقصی سگ مرده چرا باشد
(همان، ج ۲، ۲۵)

در ابیات زیر، سگِ نفس اماره در اثر مصاحبت با عارفان، صفات زشت خود را از دست داده و به پاکی و آرامش روحی (نفس مطمئنه) رسیده است:

سگ ار چه بی فغان و شر نباشد سگ ما چون سگ دیگر نباشد
شنو از مصطفی کو گفت دیوم مسلمان شد دگر کافر نباشد

سگ اصحاب کهف و نفس پاکان اگر بر در بود بر در نباشد
سگ اصحاب را خوی سگی نیست گر این سر سگ نمود آن سر نباشد
(همان، ج ۲، ۷۹)

سالکان طریق باید برای رسیدن به معبود حقیقی، از آدم های شیطانی (سگان) که آنان را بر کردار زشت راهنمایی می کنند؛ دوری کنند:

تو مگر از عالم پاکی؟ نیامیزی بطبع؟ با سگان طبع کالودند از مردار خود
(همان، ج ۲، ۱۲۰)

نفس اماره سگ، در هر مکانی داد و فریاد بزند، فریادش در قلب مرید شنیده می شود پس سالک همواره، باید حواسش به نفس باشد:

سگ به هر سو که چخند نعره به کوی تو زند شیرگیرش که بود تا که زبان تو بود
(همان، ج ۲، ۱۴۷)

با توجه به بیت زیر: «سگ نفس» یکی از تشبیهات [بلیغ] ادبیات صوفیه است و علت تشبیه تمایلی است که نفس آدمی به دنیا دارد و دنیا در نظر اهل زهد مردار و جیفه است که سگان بدان میل کنند: «الدنیا جیفه و طلا بها کلاب»، دنیا مرداری است و دنیا جویان مرداری خوار. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۵۷۹)

گو سگ نفس این همه عالم بگیر کی شود از سگ لب دریا پلید
(همان، ج ۲، ۲۶۳)

سگ در بیت زیر نمادی از «نفس اماره» است که همیشه تلاش می کند تا سالک مبتدی را گمراه کند و از مقاصد الهی و روحانی دور کند:

دل بنه بر هوسی که دل از آن برنکنی شیرمردا دل خود را سگ هر کوی مکن وقف
هم بدان سو که گه درد دوا می خواهی کن دیده و دل روی به هر سوی مکن
(همان، ج ۴، ۲۲۵)

سگِ نفسِ عصیانگر ما مثل روباه حيله می ورزد و دسیسه می چیند:

با تو سگ نفس ما روباهی و مکر آرد که شیر سجود آرد در پیش شغال تو
(همان، ج ۵، ۳۶)

زمانی که سگِ نفس سالک، به مقام «نفس مطمئنه» (شیر نمادی از نفس مطمئنه) می رسد و از عشق الهی (یا شمس تبریزی) قدرت می گیرد، شایسته مقام روحانی می شود و می تواند به کمالات عالی برسد.



ای نفس شیر شیررگ چون یافتی زان عشق تک
انداز تو در پیش سگ این لوت و خوان را ساعتی
(همان، ج ۵، ۱۹۳)

شگفتی مولانا در این بیت از کسی است که با سگِ نفس اماره مصاحبت می‌کند. این نوع همدمی، مرید را از صراط حق و رسیدن به معبود حقیقی دور می‌کند.

عجب همراهز نفس سگ پرستی عجب همراه شیر راه دانی
(همان، ج ۶، ۳۳)

نفس اماره مثل سگ وحشی است که دندان تیز کرده تا به جان مرید طریق هجوم برد.

نفس سگ دندان برآوردی گزیدی پای جان
ساقیا گر نه می سرتیز دندانستی
(همان، ج ۶، ۱۰۳)

رفتار معنوی (شیرنر) با اعمالِ نفس اماره سگ و تن از نظر هدف گذاری متفاوت است و مرید باید به این تفاوت‌ها در طریقت توجه کند تا گمراه نشود.

هر چه کند شیر نر، سگ بکند هم سگی
هر چه کند روح پاک، تن بکند هم تنی
(همان، ج ۶، ۲۴۴)

مولانا با تشبیهِ نفس به سگ و خلق تصاویر زیبا، به نقد نفس اماره و صفات پلید آن از جمله: حسد، تزویر، سوءاستفاده از دین و قرآن و ناتوانی در درک حقیقت پرداخته است:

ای نفس چو سگ آخر تا چند زنی دندان	وز کبر کسان رنجی و اندر تو دو صد چندان
گریانی و پرزهری با خلق چه باقه‌ری	مانند سر بریان گشته که منم خندان
من صوفی باصوفم من آمر معروفم	چون شحنه بود آن کس کو باشد در زندان
معذوری خود دیده در خویش ترنجیده	عذر دگران خواهد از باب هنرمندان
بر دانش و حال خود تأویل کنی قرآن	وان گاه هم از قرآن در خلق زنی سندان
آب حیوان یابی گر خاک شوی ره را	وز باد و بروت آبی در نار تو دربندان
بگریز از این دربند بر جمله تو در دربند	جز شمس حق تبریز سلطان شکرقدان

(همان، ج ۴، ۱۵۱)

در بیت زیر «سگان نامعلّم» یعنی سگان رام نشدنی، نمادِ نفس اماره آدمی است که دست آموز و رام او نمی‌شود. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۴۵۱)

بگیر ای شیرزاده خوی شیران سگان نامعلّم را رها کن
(همان، ج ۴، ۱۷۰)

۲-۲-۳. خر

«خر» به عنوان یکی از حیوانات بارکش و نجیب، از جمله نمادهایی است که مولانا در اشعار خود به وفور از آن بهره می برد. تحلیل نقش و جایگاه این نماد در آثار مولانا به درک عمیق تری از عرفان، فلسفه و پیام های معنوی او کمک می کند.

«خر» بعد از سگ، از پربسامدترین نمادهای مولانا در غزلیات شمس است و این حیوان نجیب زحمت کش نقشی محوری در تصویر سازی های مولانا و بسیاری دیگر از سخنوران و عارفان دارد. از این رو جامعه فرهنگی جهان، مدیون این زبان بسته پر تلاش است. چون هم خدمات طاقت فرسا انجام می دهد و هم به اندک قانع است و هم ادبیات جهان را از حیث تصویرگری و حکایت های شنیدنی غنا بخشیده است. حالا باید کلاهمان را قاضی کنیم که فایده خر بیشتر است یا ما؟! مولانا خر را بر آدمیان غفلت پیشه ترجیح نهاده است. (زمانی، ۱۳۹۷: ۸۴)

همه هم و غم خر، آخور است. از این رو در نزد صوفیان «خر» نماد نفس اماره و بهیمة ی نفسانی انسان است. مولانا معتقد است چون خر، فاقد عقل است؛ دارنده هوای نفس است. عارفان رمز آنکه خداوند در قرآن «صدای خر» را زشت ترین صداها خوانده، آن است که آواز حمار یا برای کاه و جو است و یا به جهت شهوت و جنگ با درازگوش دیگر. (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

در غزلیات شمس، نماد «تن، تعلقات جسمانی، نفس، نفسانیت، دنیاپرستان و مردم بی خبر از عوالم معنوی و احوال قلبی» و در ترکیب «خر عیسی» با نمادهای «جسم، بُعد حیوانی، نفس پرست، محروم از عوالم معنوی و تن پرور و روح کش» آمده است. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۳۳۲ و ۳۳۵)

ابیاتی در دیوان شمس که «خر» نماد نفس اماره است:

در بیت زیر، واژه «خر» نمادی زیبا از نفس اماره است. چگونه می توان با معرفت حق از دام نفس اماره (خر) رها شد. حال اگر خشر را نماد نفس بدانیم، شاید بتوانیم از «بر خر نشستن» حضرت عیسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) و پیامبران و ائمه اطهار و اولیا الله و عارفان مفهوم دیگری را در نظر بگیریم: آنان بر «خر نفس اماره» سوار بودند و چون افسار آن خر نفس را به خوبی در دست داشتند؛ توانستند به کمال برسند.

ز گولی در جوال نفس رفتی و گر نی ترک این خر می توان کرد
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۰۳)

بعدِ نفسانی (خر) در موقعیت شیطانی خویش خوشنود است.

خواجه می گرید که ماند از قافله لیک می خندد خر اندر آخرش
(همان، ج ۳، ۱۰۳)

غزل شماره (۱۸۱۳) دیوان شمس یکی از زیباترین تصاویر نمادین مولانا است. ارتباط سالک با نفس اماره (خر) و تمایلات دنیوی (گاو) به زیبایی به تصویر کشیده می شود.



شکرخدا را که خرم بُرد صداع از سر من
نیست ز گاو و شکمش بوی خوش عنبر
مندلبر من، دلبر من، دلبر من، دلبر من
حیف نگر حیف نگر وازر من وازر من جز تل
سرگین نبود خدمت او بر در من
زین دو اگر من بجهم بخت بود چنبر من
از خر و از بنده خر سیر شد این منظر من
گفتم خاموش! که خر بود به ره لنگر من
(همان، ج ۴، ۱۱۳ و ۱۱۴)

کو خرمن؟ کو خر من؟ پار بمرد آن خر من
گاو اگر نیز رود تا برود غم نخورم
گاو و خری گر برود باد ابد در دو جهان
حلقه به گوش است خرم، گوش خر و حلقه زر؟!
سر کشد و ره نرود ناز کند جو نخورد
گاو بر این چرخ بر این گاو دگر زیر زمین
رفتم بازار خران این سو و آن سو نگران
گفت کسی: چون خر تو مرد خری هست، بخر

«این خر گمشده یا مرده، در جای دیگر در مثنوی هم تمثیلی می‌شود برای «نفسِ گول» که آدمی در مرگ و گم شدنش باید به جای شکوه و شکایت، شادی کند.» (ماری شپمل، ۱۳۸۶: ۱۵۰) زیرا:

هر آنکه ترک خر گوید ز مستی غم پالان و افساری ندارد
(همان، ج ۲، ۷۵)

در ابیات زیر، خر رمز «بُعدِ حیوانی و تعلقاتِ مادی» و «عیسی»، رمز «جان و بُعد الهی آدمی و معنویات» است. «مولانا با بیانی طنزآمیز از رهایی خود از قید تن و انانیت خبر می‌دهد و خدای را سپاسگزار است که به او در دفع این «خر» دشمن بدتر از گرگ (نفسِ امّاره)، یاری رسانده است. او می‌گوید و (این نکته را بارها در مثنوی و غزلیات گوشزد کرده است) که هر چه جسمانیاتِ آدمی کاسته شود، معنویات، مجال بیشتری برای ظهور و شکوفایی پیدا می‌کنند. آخرین سخن اینکه سرچشمهٔ بیشتر غم‌ها، دلگیری‌ها و ملالت‌های آدمی در انانیتِ او و از جانب جسم و نیازها و غرایز و تمایلات و تعلقات حیوانی اوست.» (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۳۳۵ و ۳۳۶)

وای از این خاک تنم تیره دل اکدر من
ساقی مستقبل من کو قدح احمر من
شکر که سرگین خری دور شده‌ست از در من
زانک چو خر دور شود باشد عیسی بر من
چند شدم لاغر و کژ بهر خر لاغر من
رفت ز درد و غم او حق خدا اکثر من
خون دل آشامی من خاک از او بر سر من
شمع کُشی دیده کُنی در نظر و منظر من
(همان، ج ۴، ۱۱۵)

آینه‌ای بزدایم از جهت منظر من
رفت شب و این دل من پاک نشد از گل من
رفت دریغا خر من مُرد به ناگه خر من
مرگ خران سخت بود در حق من بخت بود
از پی غریبل علف چند شدم مات و تلف
آنچ که خر کرد به من گرگ درنده نکند
تلخی من خامی من خواری و بدنامی من
شارِق من فارِق من از نظرِ خالقِ من



مولانا در ابیات زیر از غزل ۲۵۲۰، به اهمیت کنترل نفس و دوری از لذت های دنیوی اشاره می کند. او توصیه می کند که با استفاده از روزه و اعمال معنوی، می توان نفس اماره (خر دجال) را کنترل کرد و به عشق الهی دست یافت. «خر دجال»: رمز «تن و بُعد حیوانی» و «عیسی مریم» رمز جان الهی است. ریاضت و روزه، جسم را ضعیف می کند و از یگانه تازی و سرکشی نفس باز می دارد و در عوض، جان بسته و بندی را آزاد می کند و به جولان و عرض هنر فرا می خواند و استعداد های الهی او را می شکفاند. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۵۲۴)

همه عالم خر و گاو ان به عیش اندرخیزدندی	اگر عاشق بدی آن کس که دایم لوت خواره سستی
اگر دیدی تو ظلمت ها ز قوت های این لقمه	ز جور نفس تردامن گریبان هات پاره سستی
به تدریج ار کنی تو پی خر دجال از روزه	ببینی عیسی مریم که در میدان سواره سستی
اگر امر تصوموا را نگهداری به امر رب	به هر یا رب که می گویی تو لیبکت دوباره سستی

(همان، ج ۵، ۲۴۵)

مرید کامل کسی است که از هوا و هوس نفس اماره (خر) نجات پیدا بکند و به دنبال کمال و مقامات روحانی (عیسی) برود.

آن آدمی باشد که او خر بدهد و عیسی خرد
وین از خری باشد که تو عیسی دهی و خر خری

(همان، ج ۵، ۱۸۳)

آلوده کردن خود به «تیرگی های نفسانی» (کون خر) از قبیل «حرص و حسد، بدخواهی و تنگ چشمی سبب می شود که آدمی از امور لطیف آسمانی محروم شود. «کون خر» نماد نازل ترین مراتب نفس اماره است؛ زیرا «خر» نماد جنبه جسمانی و به قول حکمای اشراقی، مرتبه اجسام مظلومه و غواسق برزخیه است.» (زمانی، ۱۳۹۷: ۸۶۵)

آن لب که بود کون پرخری بوسه که او انی و مطاکی یابد آن لب شکر بوس مسیحا؟

(همان، ج ۱، ۶۲)

برای رسیدن به عشق الهی (دم عیسی)، باید خر نفس را رها کرد:

خر از کجا و دم عشق عیسوی ز کجا
که این گشاد ندادش مفتاح الابواب

(همان، ج ۱، ۱۹۰)

۳-۲-۳. زاغ

جاحظ در حیاة الحیوان، زاغ را در شمار پست ترین پرندگان آورده است. چون صفت بزرگواری و آزادگی ندارد و مردار خوار و نجاست خوار است. مولانا در مثنوی، زاغ را در نمادهای «جسم و تن، نفس اماره و عقل جزوی یا عقل معاش» آورده است. نفس اماره همچون زاغ است که پیروی از آن به ویرانه ها و گورستان ها منتهی می شود. تمایلات نفس به موضوعاتی است که به آسانی در دسترس واقع می شوند. مانند: خوردن، خوابیدن، تمایلات جنسی و ... برخلاف تمایلات معنوی که در عنقای دل واقع اند و باز بلند پرواز، قدرت پریدن را در این سامان دارد. (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۴۹۰)



مولانا در غزلیات، «زاغ» را در نمادهای «نفس اماره، نفسانیات، دلبستگی‌های حقیر، تن و جسم، بُعد حیوانی آدمی، طبیعت حیوانی انسان، حسّ ظاهری، دلبسته جیفه دنیا و بی خبر از عوالم روحانی و احوال قلبی و منکر آخرت» بیان کرده است. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۴۲۱)

ابیاتی که «زاغ» در غزلیات شمس، در نماد «نفس اماره و شیطانی» بکار رفته است:

«چشم به زاغ دادن»، کنایه از بینش و بصیرت خویش را فدای هوا و هوس شیطان و نفس اماره کردن است:

چو مشتری دو چشم تو حیّ قیوم است به چنگ زاغ مده چشم را چو مرداری
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۶، ۲۷۵)

مولانا این مفهوم را به صورت دیگری نیز بیان کرده است: (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۴۲۱)

همایی بین که سایه بر تو افکند به زاغی کز کف تو جست منگر
(همان، ج ۲، ۲۸۳)

«زاغ»، نمادی از نفس اماره است. تضاد بین عقلِ روشنایی و نفسِ ظلمانی به تصویر کشیده می‌شود.

بنشسته عقل سرمه کش با هر کی با چشمی است خوش بنشسته زاغ دیده کش بر هر کجا آویخته
(همان، ج ۵، ۹۹)

«در این بیت، به قرینه عقل در مصرع نخست، «زاغ» در مصرع دوم، رمز «نفس اماره» است. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۴۲۱)

بیت زیر، تضاد درونی سالک با نفس اماره (زاغ) و عقل را بیان می‌کند. با اینکه این تضاد سبب درد و رنج مرید در سیر و سلوک عرفانیش می‌شود با این همه او را در طریقت ثابت قدم می‌کند و به تعالی روحی و کمال می‌رساند:

جنگ است نیمم با نیم دیگر هین صلحشان ده تا چند پایی
زاغی و بازی در یک قفس شد و از زخم هر دو در ابتلائی
بگشا قفس را تا ره شودشان جنگی نماند چون در گشایی
نفسی و عقلی در سینه ما در جنگ و محنت مست خدایی
(همان، ج ۷، ۲۱)

زاغ در بیت زیر به موجب خصلت‌های نمادین خویش، می‌تواند نماینده نفس اماره باشد.

چه کند سرو و باغ را چو نظر نیست زاغ را تو ز بلبل فغان شنو که وی است اختیار تو
(همان، ج ۵، ۸۶)

مولانا یادآوری می‌کند: سالک می‌تواند با ریاضتِ نفس بر نفس اماره زاغ غلبه پیدا کند.

تو چنان همایی ای جان که بزیر سایه تو
بکف آورند زاغان همه خلقت همایی
(همان، ج ۶، ۱۴۴)

مولانا در غزل زیر فرق دو پرنده «زاغ» و «طوطی» توضیح می‌دهد و می‌گوید: مقام والای یک مرید در دارا بودن علم و حکمت الهی است و دانش دنیوی همانند غذای زاغ (سرگین) هیچ ارزشی برای او ندارد.

غذای زاغ سازیدی ز سرگینی و مرداری	چه داند زاغ کان طوطی چه دارد در شکرخایی؟! نگهدار ای خدا ما را از آن گفتار و بدرایی
چه گفت آن زاغ بیهوده که سرگینش خوراندیدی	به فضل خود زبان ما بدان گفتار بگشایی
چه گفت آن طوطی اخضر که شکر دادیش درخور؟	به علمی غیر علم دین برای جاه دنیایی
کیست آن زاغ سرگین چش کسی کو مبتلا گردد	که حق باشد زبان او چو احمد وقت گویایی
کیست آن طوطی و شکرضمیر منبع حکمت	که بس جان‌های نازک را کند این گفت سودایی
مرا در دل یکی دلبر همی‌گوید خمش بهتر	(همان، ج ۵، ۲۳۸)

۴-۲-۳ گاو

در اشعار مولانا، گاو چه نر و چه ماده، تمثیلی است برای «نفس اماره، تن و یا عقل تن پرست» که باید کشته شود و کسانی هم که «علف پرست» هستند به گاوی مانند می‌شوند که چون خران خواهند مرد. داستان گوساله زرنی که بنی اسرائیل را به بت پرستی کشاند و همراه کرد نیز بر جنبه منفی این گونه صورخیال گونه که با کلمه کودن یا سفیه بسیار به ندرت همراه است؛ می‌افزاید. (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

نمونه‌ای زیبا از ابیات مثنوی در موردِ نماد «گاو نفس» است: کنترل نفس اماره (گاو) به یاری مرشد، سبب حیات روحانی و باطنی سالک می‌شود:

نفس خود را کُش جهانی را زنده کن	خواجه را کشتست او را بنده کن
مدعی گاو نفس تست هین	خویشتن را خواجه کردست و مهین
آن کشنده یگاو عقل تست رو	بر کشنده گاو تن منکر مشو
عقل اسپرست و همی خواهد ز حق	روزی بی رنج و نعمت بر طبق
روزی بی رنج او موقوف چیست	آنک بکشد گاو را کاصل بدیست
نفس گوید چون کشی تو گاو من	زانک گاو نفس باشد نقش تن
خواجه‌زاده عقل مانده بی‌نوا	نفس خونی خواجه گشت و پیشوا
	(مولانا، ۱۳۷۵: د سوم، ۶۳۱)

در غزلیات شمس «گاو» در نمادهای «نفس اماره، تن و تعلقات حیوانی» آمده است.

نمونه ابیاتی از غزلیات شمس که در نمادِ «نفس اماره» ذکر شده است:



با قربانی کردن نفس اماره (گاو)، وجدان غفلت زدهٔ سالک زنده می‌شود و در طریقت حق راه می‌افتد و به کمال می‌رسد.

البقره راست بود موسی عمران نمود مرده از او زنده شد چونک به قربان رسید
(همان، ج ۲، ۱۹۸)

بیت زیر به فلسفه عید قربان در تصوف اشاره دارد و می‌گوید: هدف واقعی از عید در عرفان، قربانی کردن نفس اماره و رسیدن به تعالی روحی و معنوی سالک است. مولانا در بررسی عید قربان در مثنوی نیز، در ابیاتی می‌گوید: عید قربان عرفانی، در قربانی کردن گاو نفس است.

اگر از عید قربان سرافرازان بدانندی نه هر پاره ز گاو نفس آویز قناره ستی
(همان، ج ۵، ۲۴۵)

مولانا در ارتباط بین دل (نفس مطمئنه) و تن و نفس امارهٔ گاو می‌گوید: باید دل سالک همانند پادشاه، نفس اماره (گاو) را تحت کنترل خود در بیاورد تا به کمال برسد:

شاهیست دل اندر تن مانده ی گاوی وین گاو ببیند شه اگر ژاژ نخاید
(همان، ج ۲، ۶۸)

«مولانا، بقره (= گاو) را در آیهٔ ۶۷ سوره بقره به «نفس و تعلقات نفسانی تاویل می‌کند و بر همین اساس، مخاطبان را از پیروی نفس باز می‌دارد.» (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۵۵۴)

همه حیات در این است که «اذبحوا بقره» چو عاشقان حیانتند چون پس بقرید؟!
هزار شیر تو را بنده‌اند چه بود گاو؟! هزار تاج زر آمد؛ چه در غم کمزید؟!
(همان، ج ۲، ۲۳۵)

وقتی که سالک مثل قصّابی، نفسِ گاو یا میش را در باطنِ خویش سر می‌برد و، دمِ الهی موجب زنده شدن روح و دل مرید می‌شود:

نه که قصاب به خنجر چو سرِ میش بُرّ چو دمِ میش نمائد، ز دمِ خود کُندش پُر
نهدل کُشتهٔ خود را، کُشد، آن‌گاه کشاند تو بینی دمِ یزدان به کجاهات رساند
(همان، ج ۲، ۱۲۹)

۵-۲-۳. مار

«مار» از نمادهای جاری در مثنوی و دیوان غزلیات است. از آن رو که مار در خاکدان و ویرانه‌ها می‌زید، به عنوان نماد جنبه پست و نازل آدمی به کار رفته است. نیز نمودار دنیا زدگان و اسیران نفس توسن است. «مار» نماد اهل باطلی که می‌خواهند خود را حق نشان دهند، نفس اماره و ظلمانی و جان آلوده به آویزش های پست دنیوی آمده است. همین ویژگی‌ها به مولانا فرصت نمادسازی داده است: نفس، فریبکار و منفور است و میدان تاخت و تازش جهان مادی است و تغذیه‌اش از امور پست دنیوی است.. (زمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۳)

«مار نفس» غالباً، آرام است اما در سر فرصت، چنان قدرتی دارد که می‌تواند با سم خواهش‌های نفسانی سالک را از پای دریاورد. مولانا در غزلیات در چند بیت با خلق تصویرسازی بدیع «مار» را در نمادهای «نفس اماره و شیطانی، جان آلوده، تعلقات مادی و امیال نفسانی، مرد نفس پرست و مادی»، هجویری: شیخ ابوالقاسم گرکانی (رض) از ابتدای حال نشان داد که من او را (=نفس را) به صورت ماری دیدم. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۵۸۴)

ابیاتی از دیوان شمس که «مار» در نماد «نفس اماره» آمده است:

در مورد بیت زیر: «ای تو که مایه بد نامی و ننگ ما هستی، معلوم نیست که حقیقت تو چیست؟ آیا تو مار هستی یا ماهی؟ جان الهی هستی یا نفس شیطانی؟ کاش تو را می‌شناختم و به حقیقت تو پی می‌بردم. چنانکه آمد؛ مار در این بیت اشاره به «نفس شیطانی» و دنیا جو و شهوت طلب و ماهی، جان الهی و خداجوی اوست. (همان، ۵۸۴)

تو عیب ما را کیستی تو مار یا ماهیستی
خود را بگو تو چیستی چیزی بده درویش را
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۳)

مولانا در ابیات زیر با تصاویر هنرمندانه خود به زیبایی نشان می‌دهد که هوا و هوس شیطانی مانند تخم‌های مار هستند که اگر در اعماق دل سالک کاشته شوند؛ مشکلات عدیده و بزرگی را سبب خواهد شد:

دوش دیدم کز هوس صد تخم مار اندر رگی
دیدمش ماری شده او هر زمان در می فزود
من پشیمان قصد او کردم و او از خشم خود
درفکندم امتحان را تا چه گردد مار من
من پشیمان گشته‌ام زان صنعت و کردار من
بر زمین می‌زد همی دندان پرزهرار من
(همان، ج ۴، ۲۱۳)

از آنجا که تصور می‌رود مارها در ویرانه‌ها زندگی می‌کنند و ویرانه‌ها گنج‌ها را در خود جای داده‌اند، از مار اغلب در پیوند با گنج یاد می‌شود. از اینرو، اگر آدمی مار «نفس دنی» را بکشد به گنج عشق دست خواهد یافت؛ و نفس که سرانجام «الهی شود» افعی خوبی را رها کرده، ماهی می‌شود و دیگر در خاک نمی‌خزد، بلکه در چشمه بهشتی کوثر شنا می‌کند. (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

«مولانا می‌گوید: همین «نفس مارصفت» نیز قابل تربیت و تبدیل صفت است و در آن صورت از خاک نفسانیات تغذیه نخواهد کرد بلکه ماهی وار در چشمه ساران بهشتی شنا خواهد نمود. (زمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۳)



هر جان که الهی شود در لامکان پیدا شود
ماری بود ماهی شود از خاک بر کوثر زند
(مولانا، ۱۳۶۳، ج ۲، ۱۰)

مولانا در بیت زیر می‌گوید سالک باید بر نفس اماره و شیطانی مار خویش تسلط داشته باشد تا مثل ماهی دریا دل به دریا بزند تا به بیکرانه گی اقیانوس عشق الهی برسد:

تمثیل مار و ماهی به صورت دو امر متضاد در کلام حضرت مسیح (ع) نیز سابقه دارد: میان شما کدام مرد است که چون پسرش از او نان طلب کند، او را سنگ دهد؟! یا چون از ماهی طلب کند، او را مار دهد؟! (زمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۴)

تا مار زمین باشی کی ماهی دین باشی
مارا! چو شدی ماهی، پس حمله به دریا کن
(مولانا، ۱۳۶۳، ج ۴، ۱۵۴)

مولانا به خطرات نفس اماره مار و خصلت پلید آن، یعنی «حسد» اشاره می‌کند که سالک می‌تواند با در اختیار داشتن آن و تسلط بر آن نگذارد به اژدهای بزرگی تبدیل شود.

دیویست نفس تو که حسد جزو وصف اوست
آن مار زشت را تو کنون شیر می‌دهی
تا کل او چگونه قبیحی و مقذریست
نک اژدها شود که به طبع آدمی خوریست
(همان، ج ۱، ۲۶۶)

۳-۲-۶. اسب

«نفس» و تربیت آن می‌تواند به صورت اسب یا الاغ نمایانده شود. «اسب سرکش» در نظر صوفیان اولیه تصویری دلپسند بوده است (اگرچه حتی تربیت شده‌ترین اسب هم، برای رسیدن «بدان شاه» به کار نیاید؛ آدمی تنها با رها کردن اسب می‌تواند به حضور او برسد. اما نفس را به شیوه صحیح تربیت کرد تا صاحبش را به مقصد برساند. باید که بر اسب نفس، تازیانه نواخت و او را به لگام عقل و دین فروبست و بر پشتش «بار صبر و شکر» نهاد. شهنشاهی که به نحو شگفت‌انگیزی توسن غریزه‌های خود را هدایت می‌کند برای انسان کامل، یا معشوق به معنای واقعی کلام، تصویری زیباست و عاشق کامل، در این حالت عالی، حتی از ورای دو اسب «روز و شب» در می‌گذرد. (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۱۴۹)

مولانا در غزلیات شمس «اسب» را نمادی از «تن، جسم، بُعدمادی انسان، جان، دل، بُعد روحانی آدمی» بیان کرده است و در دو بیت، نمادی از «نفس اماره» آورده است:

ابیاتی از دیوان شمس که «اسب» در نماد «نفس اماره» آمده است:

«ای برادر، برای یک لحظه هم که شده محض رضای سلطان جهان هستی، سگ وحشی و «اسب چموش» نفس اماره و عقل جزئی را مهار کن.» (زمانی، ۱۴۰۱: ۲۳)

سلطان، رمز حق تعالی، سگ و اسب سرکش رمز نفس اماره است. بر مبنای همین معنی رمزی اسب است که از دیر باز در میان صوفیه و زهاد، ریاضت در معنی رام کردن نفس استعمال شده است. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۱۷۱)

یکی لحظه بنه سر ای برادر چه باشد از برای آزمون را
یکی دم رام کن از بهر سلطان چنین سگ را چنین اسب حرون را
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۷)

دل باید مانند علی (ع) نیرومند و شجاع باشد تا بتواند «اسب طغیانگر نفس» را در اختیار داشته باشد:
دل تو شیر خدای است و نفس تو فرس است چنانکه مرکب شیر خدای شد دلدل
(همان، ج ۳، ۱۵۹)

۷-۲-۳. جغد

«جغد» در ادبیات دنیا، غالباً نماد شومی است و جایگاهش در ویرانه هاست. مولانا بر این مبنا در مثنوی بارها، اهل دنیا را شوم و نحس خوانده و جایگاه آنان یعنی دنیا را خرابه و ویرانه نامیده است و بارها جغد را در برابر باز قرار داده است. بازهای شاهی از معاشرت با جغدان دنیا در رنج و عذابند. همانند گنجی که در حدت (ادار و مدفوع) قرار گرفته است. جغدها چون درکشان پایین است؛ قادر به درک گفتار و اعمال اولیا نیستند و چون جاهلند؛ روحیه انکار دارند. از طرف دیگر، بازان حقیقت، منزلت جغدان را تحقیر می کنند و دنیا را خرابه می نامند و از این طریق بغض اهل دنیا را افزون می کنند. (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۲۳۹)

«جغد» در دیوان شمس در نمادهای «دنیا پرستان، مردم بی خبر از عوالم معنوی، جانهای آلوده که اصل خود را فراموش کرده اند، اندیشه ناصواب، گناه، وسوسه، عقل آخربین، تن و جسم روح آزار» بکار رفته است. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۲۸۸)
ابیاتی از دیوان شمس که «جغد» در نماد «نفس اماره» آمده است:

مولانا در غزلیات شمس نیز با خلق تصاویر هنرمندانه در دو مورد «جغد» را نماد «نفس اماره و جسم روح آزار و گرفتاری در نفسانیات و گناهان» مطرح می کند:

به کمک خدای بزرگ، باید همانند شاهین شکاری به پرواز درآمد تا بر نفس اماره و جسم روح آزار (جغد)، که موجب درد و رنج و ضلالت مرید طریقت می شود، احاطه یافت و به تعالی روحی و معنوی رسید:

از شاه بی آغاز من، پرآن شدم چون باز من تا جغد طوطی وار خوار را در دیر ویران بشکنم
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۷۰)

«از آلودگی به گناهان و گرفتاری در نفسانیات نیز به «جغدی» تعبیر می شود. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۲۹۰)

به یاری و توجهات باری تعالی، می توان از نفس اماره (جغد) رهایی یافت. این بیت نشانگر انقلاب درونی مولاناست.

ز لطفِ توست که از جغدی ام برآوردی چو طوطیان ز کف تو شکر همی خارم
(مولانا، ۱۳۶۳، ج ۴، ۷۰)



۸-۲-۳. خوک

«خوک» در آیین اسلام نجس است و از اینرو بسیار طبیعی است که به صورت تمثیل صفات پست آدمی درآید. این حیوان صرفاً در خیال‌بندی مفاهیم اسلامی، نمونه واقعی پست‌ترین خوی‌های بشری نیست. ناپاکی لذات جسمانی و شهوانی به این حیوان نسبت داده می‌شود و آدمی اگر از شهوات خود پیروی کند بیش از «خوک، سگ، خر و گاو» نیست. (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

در غزلیات شمس «خوک» نمادی از «نفس اماره، هوی و هوس، غیرخدا، تعلقات و دلبستگی‌های دنیوی» است.

ابیاتی از دیوان شمس که «خوک» در نماد «نفس اماره» آمده است:

در ابیات زیر «شیر» رمز حق تعالی و «خوک» رمز غیرخدا و اهریمن و نفس است. مولانا می‌گوید که نهایت حماقت و بیخردی است که انسان خدا را بگذارد و به غیر خدا دل بندد. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۳۶۴)

بگو ای چشم حیران را: «چو دیدی لطف جانان را
شکار شیر بگذاری شکار خوک برداری
چه خواهی دید خلقان را؟! چه گردی گرد آهرمن؟
زهی تدبیر و هشیاری زهی بیگار و جان‌کندن

(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۴، ۱۳۶)

اگر درون و باطن پاک خویش را با امیالِ پلیدِ نفسانی (خوک) آلوده کنی، در آن زمان، سرزمینِ مقدس (دل پاک) به سرزمینِ فرنگ خواهد رفت و از معبود حقیقی دور خواهد شد:

در قدس دلت چو خوک دیدی ملک قدست فرنگ دارد
(همان، ج ۲، ۸۹)

۹-۲-۳. گرگ

به اعتقاد مولانا «نفس اماره» گرگی درنده خوست و کارش تجاوز از حدود الهی است. مولانا «نفس اماره» را گرگ کهن می‌نامد و «آزار روح بوسیله نفس و صورت واقعی خشم و غضب و حشر حاسدان را در قیامت به شکل گرگ می‌داند و در ابیات متفاوتی در مثنوی بیان می‌کند. همچنین شیطان همانند گرگی می‌باشد که در پی یوسف صفتان است. این معنا مستفاد از حدیثی است که: «همانا شیطان، گرگ انسان است که گوسفند دوره شده و جدا افتاده از گله را می‌گیرد. (تاج‌دینی، ۱۳۸۸: ۷۵۰)»

«گرگ» در غزلیات شمس، نمادی از «نفسانیات، افراد ناکس و نفس پرست» و در یک مورد، نماد «نفس اماره» است.

گرگ در این بیت، رمز نفس است که به جان خلائق افتاده و وجود روحانی و معنوی آنان را تهدید می‌کند. «سگ» رمز عقل یا خوی ارشاد‌گرانه ی پیر است که خلائق را از خطری که در کمین آنان است باخبر می‌کند و به مراقبت از خویش فرا می‌خواند (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۵۵۷)

رَمه خفتست همی گردد گرگ از چپ و راست
سگ ما بانگ برآرد که شبان برخیزد
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۴۹)

۱۰-۲-۳ روباه

روباه همواره در ادبیات، نمونه واقعی حيله گری است و به خطرات زندگی کاملاً آگاه. عموماً و البته نه به اندازه شعرهای مولوی-روباه با شیر تخالف پیدا می کند. اما حتی حیوان هم جان مایه خیالبندی های مولوی را فراهم آورد. گفته می شود که: روزی حضرت خداوندگار در بازار می رفت. ترکی روباهی را می فروخت و به ترکی «دلکو دلکو» می گفت...- «دلکو»، به زبان ترکی روباه را گویند- و نام ترکی این حیوان سبب شد که مولوی عارف، نعره زند: دل کو؟ این دو کلمه، کلماتی بود که بلافاصله با آن شروع به سرودن غرلی نو کرد. (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

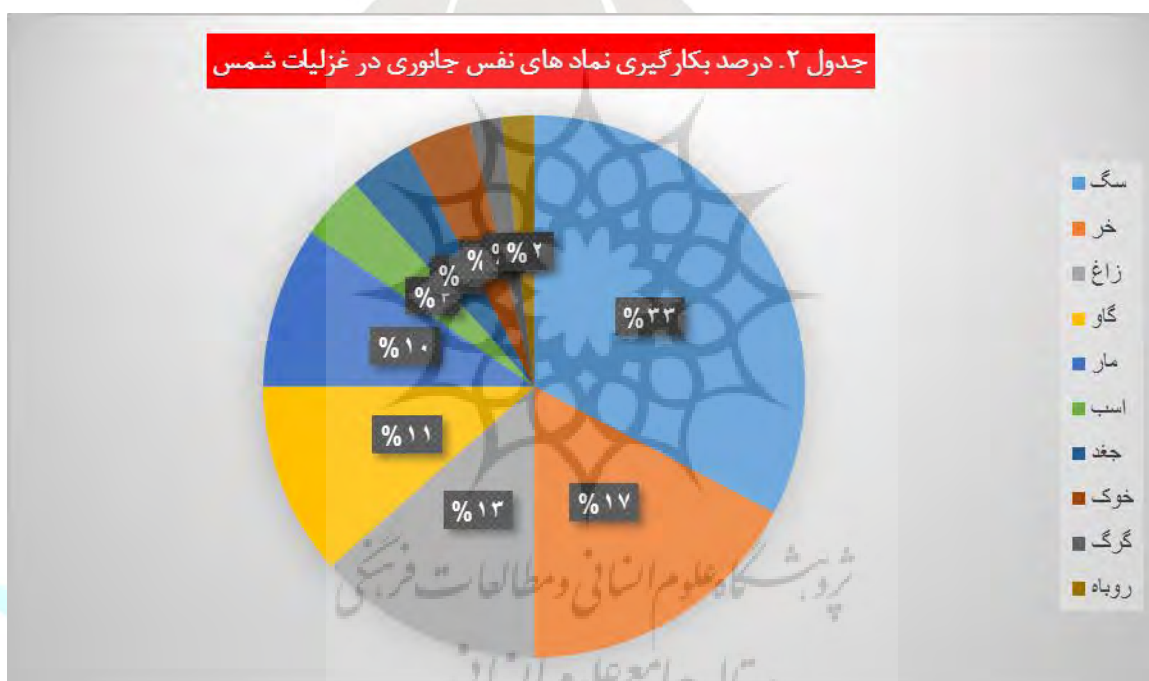
در غزلیات شمس «روباه» نماد «عقل و بنده در مقابل حق تعالی (شیر)» آمده است. شیر، انسان به مثابه ی خلیفه خداست. روباه در یک مورد نیز، رمز «نفس اماره» است که دشمن انسان و رهن مسیر کمال او محسوب می شود. مایه بدنامی انسان است که در مبارزه با نفس، شکست بخورد. (مشتاق مهر، ۱۳۹۲: ۴۱۱)

تویی شیر اندرین درگه، عدو راه تو روبه
بود بر شیر بدنامی از این چالش، زبون رفتن
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۴، ۱۳۶)

درصد	خصلت های مهم حیوانات	تعداد	اسامی حیوانات
۳۲.۱۷٪	دلبسته جیفه دنیا، حسد، حرص، خشم، عصبیت، شهوت و...	۱۷	سگ
۱۷.۳۰٪	تن پرور، جهالت و نادانی	۹	خر
۱۳.۴۶٪	مردار خوار و نجاست خوار، تمایلات جنسی	۷	زاغ
۱۱.۵۳٪	کودن و سفیه، تنبل و تن پرور	۶	گاو
۹.۶۱٪	فریبکار، زخم زنده، شکم خواهی، علاقمند زندگی در ویرانه ها	۵	مار
۳.۸۵٪	سرکش، چرنده در مزرعه دنیا	۲	اسب
۳.۸۵٪	جاهل با درکی پایین، شیفته زندگی در ویرانه ها، شومی	۲	جغد
۳.۸۵٪	حماقت، ناپاکی و پست ترین خوی حیوانی، نجس خواری	۲	خوک

گرگ	۱	درندگی، خشم و غضب، آزار دهنندگی	۳.۸۵٪
روباه	۱	حیله‌گری و مکاری، عقل‌معاش	۱.۹۲٪
جمع تعداد و درصد	۵۲	-----	۱۰۰٪

جدول ۱. درصد و خصلت‌های مهم نمادهای نفس‌جانوری در غزلیات شمس



نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا شگرد‌ها و نوآوری‌های مولانا در تصویرگری‌های «نمادین نفس» در غزلیات شمس-مطالعه موردی نمادهای جانوری مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این پژوهش نشان داد که غزلیات شمس، دارای قوی‌ترین جنبه‌های نمادین نفس‌جانوری است و با توجه به اینکه سنایی، نخستین شاعری بود که مضامین و اصطلاحات عرفانی و تصوف را در قرن پنجم وارد شعر کرد اما با ظهور مولوی در قرن هفتم، روح زنده‌ای و تازه‌ای در کالبدِ تصاویر هنرمندانه‌ی مفاهیم عرفانی دمیده شد تا سبب ابداعِ خلاقانه

«نمادِ نفسِ جانوری» در آثار او به ویژه در غزلیاتش باشیم. همچنین در این تحقیق این نتایج حاصل شد که: ده جانور «سگ، خر، زاغ، گاو، مار، اسب، جغد، خوک، گرگ، روباه» از جمله جانورانی هستند که به دلیل ویژگی های نمادین خویش، در غزلیات، می توانند به عنوان نماینده نفس اماره و تمایلات نفسانی در نظر گرفته شوند و در این بین «سگ» با ۱۷ نمونه بیشترین بسامد را در بین جانوران داشت و در تحلیل ابیاتی از غزلیات، یافته هایی بدست آمد که سگ، بیشتر همانند نفسی است که به خوردن جیفه های دنیا و تعلقات آن دل خوش کرده است و باید برای خلاصی از سگ نفس او را آموزش داد یا کنترل کرد. «خر» بعد از سگ با ۹ نمونه از پر بسامدترین جانوران غزلیات است و بیشتر در غزلیات، نمادی از جهالت و حماقت است که موجب گمراهی سالک از رسیدن به سوی کمالات شده است و به ترتیب بعد از «خر»، «زاغ» با ۷ نمونه، بالاترین بسامد را دارد و بیشتر، به دلیل ناتوانی در درک زیبایی های معنوی و تمایل آن به ناپاکی ها و تاریکی ها موجب گمراهی مرید در سیر و سلوک می شود. «گاو» با ۶ نمونه و «مار» با ۵ نمونه از پر بسامدترین جانوران هستند. «گاو» بیشتر نمادی از: «نفس اماره، تن، تعلقات حیوانی» قرار گرفته است. مهار نفس اماره (گاو) با کمک پیر و مرشد، باعث تعالی روحی و معنوی سالک می شود و «مار» از آن رو که در خاکدان و ویرانه ها می زید، به عنوان نماد جنبه پست و نازل آدمی به کار رفته است. سپس «اسب»، «جغد» و «خوک» هر کدام با ۲ نمونه بالاترین بسامد و سپس به ترتیب، دو جانور «گرگ و روباه» هر کدام با یک نمونه در غزلیات بکار رفته اند که نمادی از نفس اماره و یا یکی از جنبه ها و ویژگی های نفس را دارا هستند.

در مجموع، بررسی و تحلیل غزلیات شمس، در این نوشتار، نشان داد که مولانا در آثار خود با آفرینش تصاویر نمادین عرفانی، مرتبه ی اعلا ی خلاقیت خود را نشان داده و نمادِ نفس، یکی از کلیدواژه های مهم ذهن اوست.



منابع

- پور نامداریان، تقی (۱۳۸۸)، در سایه آفتاب، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- تاجدینی، علی (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.
- داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زمانی، کریم (۱۳۹۷)، شرح دیوان شمس تبریزی، جلد یکم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۴۰۱)، شرح دیوان شمس تبریزی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۷۵)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شفیعی کدکن، محمد رضا (۱۳۹۳)، غزلیات شمس تبریزی، تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، بیان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس و مجید.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۷)، اخلاق ناصری، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- کرمی چمه، یوسف (۱۴۰۱)، «نمود جانوران در شعر فروغ فرخزاد»، نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون، سال پنجم، شماره ۳، پیاپی ۱۶ پاییز (۱۴۰۱)، صص ۵ تا ۲۵
- ماری شیمیل، آنه (۱۳۸۶)، شکوه شمس، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشتاق‌مهر، رحمان (۱۳۹۲)، فرهنگنامه رمزهای غزلیات مولانا، چاپ اول، تهران: خانه مهر.
- مولانا، جلال الدین بلخی (۱۳۶۳)، کلیات شمس تبریزی، تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Techniques and Innovations of Molana in the Symbolic Imagery of the 'Animal Soul' in the Ghazals of Shams - A Case Study of Animal Symbols

Ahmad Charmseraye Jafari¹, Dr. Seyed Mahdi Rahimi², Dr. Morad Ali Va'ez³

Mohammad Behnamfar⁴

Abstract

Symbolism in literary texts is considered one of the most practical and important elements of imagery. This article examines the techniques of Molana (Rumi) in the symbolic depictions of the "animal soul" in the Ghazals of Shams. The case study focuses on animal symbols. The statistical population consists of the Ghazals of Shams. This article, utilizing a descriptive and analytical method, seeks to answer the following questions: What animals are used symbolically in Rumi's Ghazals to elucidate the soul and its states? Furthermore, what characteristics of the soul are represented by each of these animals? To achieve this aim, the article first discusses definitions of symbol and soul, as well as their various types. Then, the innovative imaginative aspects of the Ghazals are examined, along with relevant examples, to explore why these animals are employed as symbols of the soul. The animal symbols related to the soul in the Ghazals are analyzed with reference to their cultural background. The outcomes of this study indicate that Rumi is a symbolist poet with creative skill in the creation of animal imagery. It also shows that animals such as "dog, donkey, crow, cow, snake, horse, owl, pig, wolf, fox" are among the animals whose symbolic representation, based on the significant traits of each animal, has been utilized as symbols for the commanding soul or other aspects of it in the Ghazals. For instance, the impulses of a sleeping dog, akin to "greed, anger, lust," awaken from within man and attack the corpse of the worldly matters. Additionally, among these animals, the highest frequency is attributed to the "dog," with 17 instances, followed by "donkey and crow" with 7 instances each, "cow" with 6, "snake" with 5, and "horse, owl, and pig" each with 2 instances, while "wolf and fox" have one instance each in declining order of frequency.

Keywords: animal soul, symbolic imagery, Rumi, Ghazals of Shams.

¹ : Ph.D. Student in Persian Language and Literature at the University of Birjand, Birjand, Iran. (**Corresponding author**)
// ahmad.chrmsaray_jafari@birjand.ac.ir

² . Associate Professor of Persian Language and Literature at the University of Birjand, Birjand, Iran.//
smrahi@birjand.ac.ir

³ . Assistant Professor of Persian Language and Literature at the University of Birjand, Birjand, Iran.//
mbehnamfar@birjand.ac.ir

⁴ . Professor of Persian Language and Literature at the University of Birjand, Birjand, Iran.//
mbehnamfar@birjand.ac.ir